فریادها و نجواهای داریوش مهرجویی در گفت‌وگو با مهرداد حجتی

«هامون» را با «ترس و لرز» ساختم

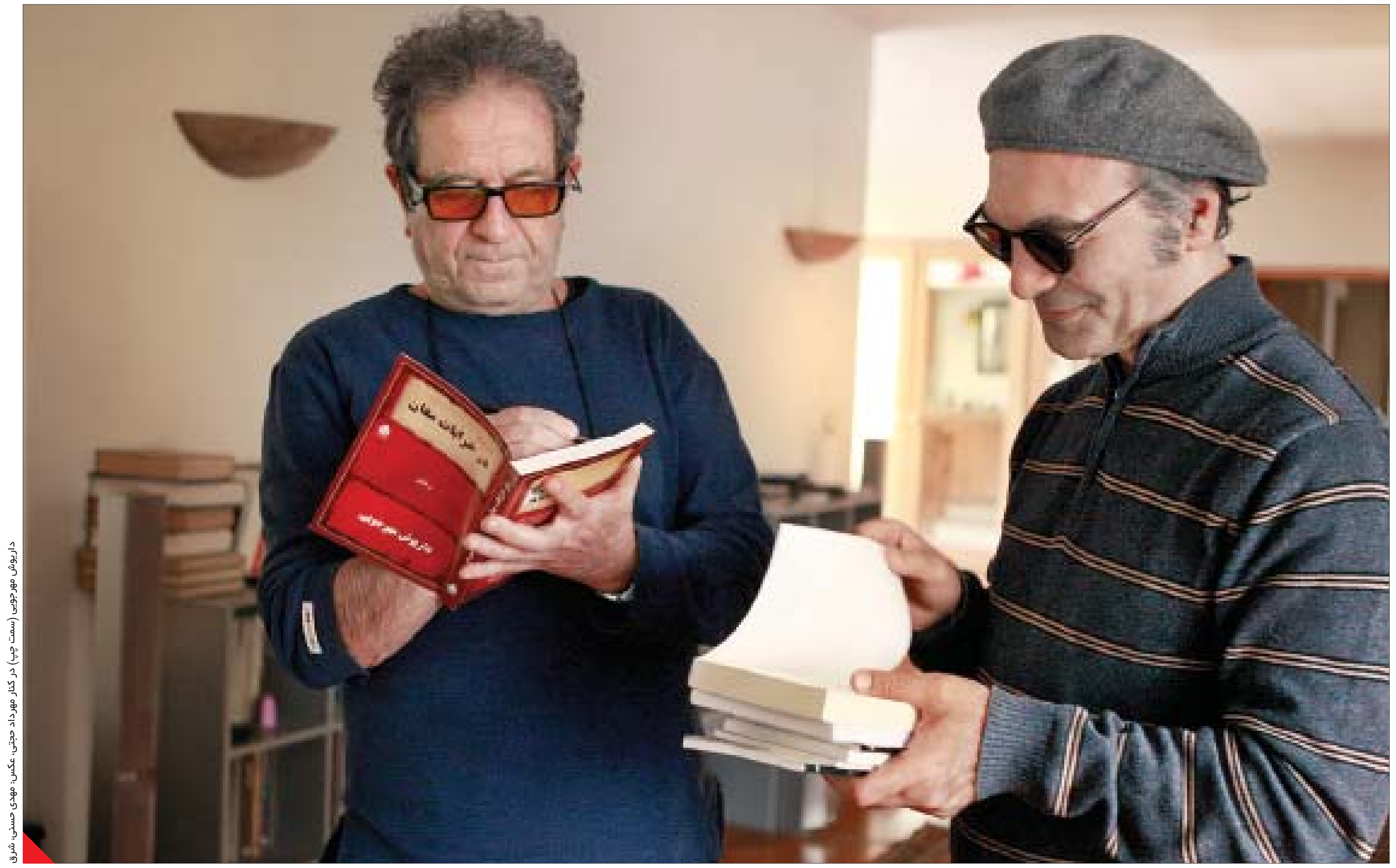

داریوش مهرجویی (سمت چپ) در کنار مهرداد حجتی

آن شب سرد زمستانی هرگز از خاطرم نمی‌رود. شبی که با «خسرو شکیبایی» از کافه‌ای محقر در مقابل سینما عصر جدید آغاز شد و در ادامه به دیداری شتابزده با «داریوش مهرجویی» به هنگام ورود به سینما گره خورد. همان‌جا بود که در آن ازدحام تماشاگران جشنواره، مهرجویی خطاب به شکیبایی گفت: «می‌توانم روی تو حساب کنم؟» و خسرو با همان صدای بم و مردانه گفت: «حتما.» و ازدحام ما را با خود برد و شب با «سفر به سرزمین رمبو» ادامه یافت و با بدرقه یک همراه ــ رفیعه هزاره شاعر و نقاش ــ به پایان رسید. خسرو شکیبایی با آن رنوی سبزرنگ خاطره تازه‌ای از پرسه در نیمه شب زمستانی باقی گذاشت.

آن شب نمی‌دانستم که قرار است چند ماه بعد اتفاق بزرگی در زندگی «خسرو شکیبایی» رخ دهد. در زندگی خسرو که نه، در زندگی بسیاری از جوانانی که قرار بود عشق‌ها و شکست‌هایشان را در سیمای یک «کاراکتر» ببینند اتفاق بزرگی در راه بود.

هامون از راه رسید. غوغایی در سینما درافتاد. نسلی سرگشته بارها و بارها به دیدار او رفتند و در سالنی تاریک به تماشای او نشستند. «خسرو شکیبایی» در قامت «حمید هامون» اسطوره شد، آنچنان که سازنده آن پیش از خلق آن اسطوره شده بود.

«داریوش مهرجویی» بار دیگر و این‌بار پس از مدت‌ها سکوت، به سینماها بازگشته بود. هامون فیلمی تاثیرگذار و شگفت از کار درآمده بود. همان قصه شوربختی‌ها و دربه‌دری‌های روشنفکران دیروز و امروز جامعه. همان دغدغه‌های همیشگی نسل‌هایی که با کتاب و قلم به تلاطم می‌افتند و موج از پس موج بالا و پایین می‌روند. مهرجویی تصویری ظریف از این شوربختی روشنفکران را بازتابانده بود.

کمتر کسی است که تاریخ سینمای ایران را خوانده باشد و نام مهرجویی را به کرات در آن ندیده باشد. او مدرن‌ترین فیلمساز کلاسیک ایران یا شاید کلاسیک‌ترین فیلمساز مدرن سینمای ایران است. او به جرات تا پیش از یکی، دو دهه اخیر شناخته‌شده‌ترین فیلمساز ایران در سطح جهان است.

او فیلمسازی را از دهه ۴۰ آغاز کرد و در طول بیش از ۴۰ و چند سال بی‌وقفه فیلم ساخت.

فیلم «گاو» مهرجویی به همراه فیلم‌های «آرامش در حضور دیگران» از ناصر تقوایی و «قیصر» از مسعود کیمیایی نقطه آغاز موج نوی سینمای ایران بوده است. او را در مجامع جهانی «دانشمند سینمای ایران» خطاب می‌کنند او فلسفه خوانده است. ادبیات را می‌شناسد. رمان می‌نویسد. نقاشی می‌کند و پیانو و سنتور را در حد کمال می‌نوازد. او به انگلیسی و فرانسه تسلط کامل دارد و چند اثر مهم نیز تاکنون ترجمه کرده است.

در کارنامه ۴۰ و چند ساله او ــ در حالی که از ۷۰ سالگی یکی، دو سالی است عبور کرده است ــ بیش از ۲۰ فیلم سینمایی جلوه‌گری می‌کند. اغلب آثار او در زمره آثار پرفروش بوده‌اند. او از معدود فیلمسازانی است که هم مخاطب خاص و هم مخاطب عام با آثارش ارتباط برقرار می‌کنند. از همین‌رو است که توانسته به این شکل گسترده در میان علاقه‌مندان به سینما هوادار پیدا کند.

مدت‌ها بود که از آخرین دیدارم با مهرجویی می‌گذشت علاقه‌مند بودم در دیداری صمیمی با او دغدغه‌هایش را جویا شوم. از اینکه دیگر همچون گذشته فیلم‌هایش جریان‌ساز نمی‌شوند نگران بودم؛ نگران از اینکه نکند او نیز چون دیگر مولفان صاحب‌نام سینما، سرخورده شده باشد. در یک روز بهمن، در حالی که غبار و دود فضای شهر را انباشته بود در خانه‌اش در نقطه‌ای از شمال تهران، به دیدارش رفتم. با اینکه درگیر آخرین کارهای فیلم تازه‌اش بود، محفلی دو نفره و خصوصی فراهم آورد تا بتوانیم در آرامش گفت‌وگو کنیم.

کنار شومینه روی دو صندلی چوبین نشستیم. چای نوشیدیم و گفت‌وگو کردیم.

حرف‌های داریوش مهرجویی گاه نجوا بود و گاه فریاد و من که شنونده بودم با او در این فراز و فرود به گذشته رفتم و تاریخ سینما را ورق زدم:

شما رفتید دانشگاه UCLA که سینما بخوانید یا فلسفه؟

من برای تحصیل در رشته سینما به UCLA رفتم. البته باید توضیح بدهم که دو دانشگاه معتبر در لس‌آنجلس کالیفرنیا هست که در هر دو سینما تدریس می‌شود. یکی همین UCLA است. دیگری USC است. همیشه هم بین این دو دانشگاه رقابت بوده است. از میان این دو دانشگاه من UCLA را انتخاب کردم. ابتدا من Theatre Arts که در آن سینما هم تدریس می‌شود را انتخاب کردم. مدت کوتاهی این رشته را تجربه کردم.

[illegible]

سودای سیمرغ

رفتار نامعقول را رها کنید

سید محمد بهشتی

[illegible]

پلاتو

جشنواره از اهدافش دور شده

محمدمهدی حیدریان

[illegible]

نگاه هفتم

سینما را خط‌کشیده شده نبینیم

آنتونیا شرکا
منتقد سینما

[illegible]

[illegible]